



## تعلیم و تربیت از منظر قرآن کریم و اهل بیت (ع)

امیرارسلان عطاالهی<sup>۱</sup>، فرشاد بهارلویی یانچشمه ای<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> آیت، نائین [amirkhan.ata80@gmail.com](mailto:amirkhan.ata80@gmail.com)

<sup>۲</sup> آیت، نجف آباد [farshadbaharlouei@yahoo.com](mailto:farshadbaharlouei@yahoo.com)

### چکیده :

فرهنگ اسلامی ، فرهنگ جامع و شایسته در جهان معاصر است که می تواند زمینه رسیدن به اهداف مادی و روحانی انسان هارا فراهم کند و برای تحقق چنین فرهنگ کاملی ما نیازمند تعلیم و تربیت دینی خواهیم بود که شامل همه ابعاد زندگی بشر می شود ؛ لذا در این مقاله ابتدا به آشنایی مختصری از تعلیم ، تربیت و فرهنگ می پردازیم و سپس به صورت تخصصی تر با بهره گیری از سیره و فرمایشات اهل بیت (ع) و قرآن کریم به شیوه ها و راهکارهای کاربردی جهت تعلیم و تربیت و فرهنگ سازی دینی خواهیم پرداخت .

### واژگان کلیدی :

فرهنگی شدن ، فرزند پروری ، اصول فرهنگ دینی

# نشیمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



## ۱. مقدمه

انسان موجودی است خلاق و پویا که طبعاً به دنبال موقعیت و بالندگی در زندگی خویش است، از این رو برای شکوفا نمودن استعدادها و رسیدن به آرمانهای خود از هیچ کوششی فروگذار نبوده و سعی میکند که از توانمندیهای خود به بهترین وجه استفاده کند تا به سر منزل مقصود برسد.

بررسی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی نشان می دهد که مهمترین نیازهای هر جامعه الهی، تربیت افراد متدینی است که با اتکا به نیروی ایمان، اراده، تعقل و منطقی بیندیشند و به جای وابستگی استفاده از دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی دیگران خود مولد دانش و فناوری برای زندگی مستقل در عصر ایمان باشند.

تمام موفقیت‌های مادی و معنوی انسان در گرو اندیشه های دینی بارور، پویا و مؤثر است و همه افراد از ویژگیهای مختلفی برخوردار هستند که باعث میشود آنان بتوانند مهارتهای خود را در راه جدید به کار اندازد، بنابراین در عصر گسترش روزافزون اطلاعات و ارتباطات مسئله ای که پیش از هر چیزی توجه اولیاء و مربیان را به خود مشغول نموده است، چگونگی تربیتی دینی و پرورش نیروی نوآوری و شکوفایی انسانها به ویژه نسل جوان است که به عنوان یک نیاز عالی و معنوی بشریت در تمام ابعاد زندگی آینده آنان مطرح است.

با عنایت به این که زندگی بشر در این دنیا فرازها و فرودهای فراوانی دارد هر جامعه پیشرفته ای بدون تعلیم و تربیت قادر به حل مشکلات و رفع موانع نمیباشد و تنها در سایه آموزه های دینی و با استفاده از قرآن کریم و روایات معصومان(ع) میتواند به شکوفایی برسد. تحقیقات نشان می دهد که اگر افراد جامعه ای تنها به خود متکی باشد و از اندیشه های دینی بهره نگیرد، در میدان نوآوری و شکوفایی با شکست مواجه میشوند.

مکتب حیات بخش اسلام بهترین نوآوری را در شیوه ها و روشهای تربیتی برای پیروان خود ارائه داده است که کشف و استفاده آنها ره توشه بزرگی برای پیروان این مکتب به شمار می آید و از نظر الگویی چنین شیوه ها روشهایی را میتوان در قرآن کریم و نیز در زندگی عملی و رفتار و گفتار پیشوایان دینی و مربیان بزرگ بشریت جستجو کرد چون روش معصومان برگرفته از مکتب توحید و آموزه های دینی است و پیروی از کاملترین رهنمودهای تربیتی را به همراه دارد.

## ۱.۱. آشنایی با تعلیم

«تعلیم» در لغت به معنای یاد دادن و آموزش است؛ و در نظر ابتدایی، عبارت است از القای موضوعی توسط استاد به ذهن شاگرد تا آن را یاد گرفته و تکرار کند.

اما حقیقت تعلیم ژرف تر از این است. اگر دقت کنیم درمی یابیم که تعلیم، ایجاد دگرگونی در متعلم و متحول ساختن او از حالت جهل است به حالتی که موجب رشد عقلی و استقلال فکری شود.

انسانی را در نظر بگیرید که نسبت به مسائل توحید بیگانه و جاهل است؛ وقتی مسائل توحید رابه او بیاموزید و توحید برایش ثابت شود، از حالت جهل به حالت علم منتقل می شود. دیگر چنین نیست که آنچه را آموخته، صرفاً تقلید و تکرار نماید؛ بلکه با شناخت توحید از طریق

# نشست بین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



تعلیم، رشدی عقلانی در او بوجود می آید. متعلمی که یاد می گیرد و تقلید می کند، به رشد عقلی نمی رسد، و می توان مطالبی خلاف آنچه آموخته به او الفاء کرد؛ ولی کسی که از طریق تعلیم به رشد عقلی رسیده است به سادگی نمی توان او را وادار نمود دست از آنچه آموخته بردارد؛ مگر با تعلیمی عمیق تر که رشد عقلی عالی تری به او بدهد.

اینک، برای شناخت بهتر تعلیم به تعریف علم می پردازیم. برای این منظور، به روایاتی که از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) رسیده است مراجعه می کنیم.

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود: «أَلْعَلْمُ مُمِيتُ الْجَهْلِ»؛ دانش، میراننده نادانی است. [1]

و نیز فرمود: «أَلْعَلْمُ قَاتِلُ الْجَهْلِ»؛ دانش، کشنده نادانی است. [2]

و نیز: «أَلْعَلْمُ مُحِيبِي النَّفْسِ وَ مُنِيرُ الْعَقْلِ وَ مُمِيتُ الْجَهْلِ»؛ دانش، زنده کننده جان آدمی، نوربخش خرد و کشنده جهل و نادانی است. [3]

## ۲.۱. آشنایی با تربیت

«تربیت»، به معنی «پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن» و نیز به معنی «پرورش بدن به وسیله انواع ورزش» است. تربیت به معنای عام، پروراندن هر چیزی است به گونه ای که شایسته آن است. و این معنا جمادات، گیاهان، حیوانات و انسانها را شامل شده و نیز، در مورد پرورش جسم و روح بکار می رود.

برای تعیین کیفیت تربیت و پرورش، باید دو چیز را در نظر گرفت:

۱ - چیزی که مورد تربیت قرار می گیرد.

۲ - هدف از تربیت آن. [4]

انسان و با شناخت استعدادها و غرایز او مسائل تربیتی را طرح می کند؛ مانند: اسلام.

بنابراین، تعریف تربیت در اصطلاح هر مکتبی، از دیدگاهی است که آن مکتب نسبت به انسان دارد و یا قائم به هدف و غرضی است که مورد نظر آن مکتب می باشد.

و با توجه به هدف های اسلامی، تربیت از دیدگاه اسلام، عبارت است از: به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان و ایجاد تعادل و هماهنگی در آنها در جهت رسیدن به کمال مطلوب او؛ یعنی قرب خدا.

به عبارت دیگر، تربیت، متخلق شدن به اخلاق الهی و مؤدب شدن به آداب الله است.

از نظر اسلام، ابتدا باید انسان، ابعاد وجودی، نیروها و استعدادهای او را شناخت و آنگاه به تربیت او پرداخت.

و چون شناخت حقیقت ژرف و نامتناهی وجود انسان به طور کامل، مشکل است و پرده های ستر غرایز و مادیات، عقل و تمیز آدمی را احاطه کرده و خود قادر به برنامه ریزی و تهیه قانون کاملی - که در جمیع ابعاد، تأمین کننده صلاح و سعادتش باشد - نیست؛ خدای متعال - که آفریننده انسان و ربّ و پرورنده حقیقی اوست - برنامه های تربیتی او را تعیین فرموده و توسط پیامبران به انسانها ابلاغ نموده است.



باید توجه داشت - با تعریفی که کردیم - تربیت، شامل تعلیم نیز می شود، و تعلیم، جزئی از تربیت به شمار می آید؛ زیرا تعلیم، به فعلیت رساندن نیروی فکری و عقلانی بشر است تا راه را برای شکوفایی قوا و استعدادهای دیگر باز کند؛ هر چند تعلیم اجمالی نسبت به هدف انسان، نیروها و استعدادهایی که دارا است مقدم بر تربیت است .

### ۳.۱. فرهنگ و فرهنگی شدن

فرهنگ مجموعه پیچیده ای است که در برگزیده دانستیها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، فرهنگ، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان بعنوان عضو جامعه کسب شده است. فرهنگی شدن در حقیقت هماهنگی و انطباق فرد با کلیه شرایط و خصوصیات فرهنگی است و معمولاً به دو صورت ممکن است واقع شود. اول بصورت طبیعی و تدریجی که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است. دوم بصورت تلاقی دو فرهنگ که بطرق مختلف ممکن است صورت گیرد. فرهنگ در برگزیده تمام چیزهایی است که ما از مردم دیگر می آموزیم و تقریباً اعمال انسان مستقیم و یا غیر مستقیم از فرهنگ ناشی می شود و تحت نفوذ آن است. برای روشن شدن مطلب یکی از اعمال انسان را مثال می زنیم: غذا خوردن نیازی بدنی و بیولوژیک است، برای زنده ماندن باید تغذیه کرد ولی وقتی سؤال می شود چه باید خورد؟ چگونه باید خورد؟ چه وقت باید خورد، نفوذ فرهنگ در اعمال انسانی نمودار می گردد. برآوردن نیازهای غریزی در انسان با مجموعه ای از رفتارهای پیچیده همراه است و این رفتارها را فرهنگ هر جامعه ای شکل می دهد. در مورد برآوردن نیاز تغذیه در جوامع مختلف اشکال گوناگونی دیده می شود و محدودیت ها، مقررات، قواعد و رسوم هست که افراد هر جامعه را تحت نفوذ می گیرند که مثلاً چه باید خورد و از خوردن چه چیز باید پرهیز کرد. فرهنگ بین افراد مشترک است. هر فردی خصوصیات منحصر به فرد دارد که ویژه است و دیگران را از آن بهره ای نیست. این گونه خصوصیات جزو فرهنگ بشمار نمی رود مگر آنکه بوسیله افراد دیگر یاد گرفته شود و بصورت رسوم و عادات گروهی در آید و دیگران در انجام آن شرکت کنند. از طرف دیگر فرهنگ گرد آورده جمع است، ذخیره دانش انسانی از طریق نسلهای متمادی فراهم شده است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد. و بهمین دلیل غالباً هر اختراعی بر اساس زمینه عینی گذشته که حاصل کوششهای جمعی انسان است متکی می باشد. [5]

### ۲. تربیت دینی و هدف غایی از آن

دین، نوعی زندگی است و تربیت دینی، فرآیندی است که آدمی را برای نحوه خاصی از حیات (به تعبیر علامه جعفری، حیات معقول) مهیا می سازد (حسینی، ۱۳۷۹، ۱۸۹). این نحوه زندگی، بر مبنای اصول، قواعد و راهبردهای از پیش تعیین شده ای شکل می گیرد که از طریق دین و عقاید و شریعت به آدمی عرضه شده است.

مروری بر مفاد متون دینی و فرهنگی، ما را با این واقعیت غیرقابل انکار روبرو می سازد که دین (اسلام)، یک پدیده جهانی است و در تجربه تاریخی خود همواره برای جهانی شدن کوشیده است و امروزه نیز دین دارن و پیروان آئین حنیف اسلام باید برای جهانی شدن آن بکوشند. آیات قرآنی به صراحت یا به صورت غیرمستقیم از جهانی بودن رسالت پیامبر (ص) و محدود نبودن آن به عصر مشخصی سخن گفته و نگاه جهانی دین را حکایت کرده است (انبیاء/ ۱۰۷)

زارعان (۱۳۷۹) می نویسد: گاه از تربیت دینی، تربیت به معنی ااعم اراده می شود. این معنی شامل همه ابعاد تربیتی در یک بستر دینی شده و می-توان آن را با تربیت اسلامی مترادف دانست. منظور این است که کودک، نوجوان یا جوان مسلمان به گونه ای آموزش ببیند و تربیت شود

# ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



که شخصیت او با اهداف دینی مطرح شده در قرآن شریف و روایات، هم گونی داشته باشد و نهایتاً آن گونه باشد که بتوان او را مسلمان به معنای واقعی کلمه دانست.

گاهی از تربیت دینی، به تربیت به معنی الاخص یاد می کنیم. در این اصطلاح، در بین همه ابعاد تربیتی، به رشد معنوی و اعتقادی توجه ویژه ای می شود و بدین وسیله سایر ابعاد تربیتی و حتی بُعد اخلاقی از بحث خارج می شود. به منظور تمایز این بعد خاص تربیتی، این نوع تربیت دینی را تربیت ایمانی یا معنوی می نامیم. بر اساس این تعریف خاص، دیگر نمی توان در تبیین تربیت دینی، منابع اخلاقی را اصل قرار داد. آری اخلاق اسلامی از دین نشئت گرفته و در تعریف هدف و همچنین در راه رسیدن به آن از دین کمک می گیرد؛ اما سخن این است که می توان مسائل تربیت دینی را از مسائل تربیت اخلاقی جدا نمود و برای هر کدام باب مستقلی باز کرد؛ مراد از این نوع آموزش و پرورش این است که شرایطی برای فرد مورد تربیت ایجاد شود تا نگرش او نسبت به خود، جهان اطراف و خالق این جهان بر اساس آنچه «خود» می یابد و فطرت او اقتضا می کند رشد کرده و آنچه را که لازمه پیمودن این مسیر است فراگیرد. به دیگر سخن، همچنان که این معنا از تربیت دینی را تربیت ایمانی نامیدیم، مراد این است که شرایطی برای مرتبی فراهم آید تا ایمان او تقویت شود و جایگاه خود را در کل مجموعه هستی باز یابد هدف تربیت دینی آن است که افراد جامعه را در فهم دین یاری رساند تا آن ها بتوانند آگاهانه درباره آن بیندیشند. این کار زمانی ممکن است که اذهان و عواطف آدمی، درهای خود را به روی دین نبندند و تصور نشود که دین چیزی منسوخ و مطالعه آن فاقد ارزش است؛ بنابراین تنها راه سعادت مند شدن انسان، بهره مندی او از تعلیم و تربیت دینی است (رحیمی، ۱۳۸۰، ۴۱).

به طور کلی، تعریف تربیت دینی به منظور آشنا ساختن افراد با جریان کسب معرفت ایمانی و عقاید دینی است و همچنین پذیرش سنت ها و اعمال دینی، توجه به ملاحظات اخلاقی و رفتاری مورد تأیید دین و به عبارت دیگر ایجاد یا پرورش ایمان در افراد را در بر می گیرد. گرمیت در این زمینه می نویسد: «تعلیم و تربیت مذهبی به فعالیت هایی اشاره دارد که موجب پرورش ایمان در افراد می شود، به ویژه فعالیت هایی که به آشنا کردن کودکان و نوجوانان به هسته اصلی معرفت، ایمان و عقاید ایمانی و .. منجر می شود (خاکپور، ۱۳۸۱، ۱۴۹).

هدف غایی تربیت دینی (اسلامی):

قرآن کریم: طاعت و بندگی خداوند بر اساس علم، معرفت، تقوا و عمل صالح

پیامبر خاتم (ص): طاعات و بندگی خداوند بر اساس علم، معرفت، تقوا و عمل صالح

امام علی (ع): طاعات و بندگی خداوند بر اساس علم، معرفت، تقوا و عمل صالح

امام حسین و دیگر معصومین (ع): طاعات و بندگی خداوند بر اساس ایمان به خدا، پیروی از حق و مبارزه با باطل

فارابی: سعادت در سایه هدایت و راهنمایی الهی

غزالی: سعادت در سایه معرفت به خدای تعالی

خواجه نصیرالدین طوسی: درک معقولات و تمییز قبیح از جمیل

ملاصدرا: شناخت حق، راه راست و رستخیز و عمل بر اساس رهنمودهای مربوط

امام خمینی (ره): شکوفایی فطرت و حصول اخلاق کریمه

مرتضی مطهری: پرستش خداوند (ایمان به خدا و عمل به اوامر خداوند)

محمدباقر صدر: قرب الهی (اعمال آگاهانه با نیت خالص) [6]

# نشتمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



پیامبر همواره بر تربیت و هدایت درست افراد تأکید می ورزید. از این رهگذر، همواره بر تربیت درست کودک در محیط خانواده، ایجاد کانون پرمحبت در خانه و مهرورزی به کودکان سفارش می کرد. از آن جا که افراط و تفریط در محبت، موجب بروز ناهنجاری های رفتاری در کودکان می شود، پیامبر برای تعادل بخشی به برخورد عاطفی با کودکان توصیه هایی دارد. در توصیه های تربیتی پیامبر خدا(ص) تشویق و تنبیه همواره در کنار هم مطرح می شود و ایشان می فرماید: «کودک را به طغیان و سرکشی وادار نکنید، به او دروغ نگویید و رفتار نابخردانه درباره او به کار نبرید و بدی هایش را عفو کنید. به توصیه پیامبر: «هر کس کودکی دارد، باید با او کودکانه رفتار کند». [7] ایشان همچنین درباره آموزش قواعد اخلاقی به کودکان می فرماید: «وقتی فرزندانان به هفت سالگی رسیدند، به آنها نماز بیاموزید و چون ده ساله شدند، آنها را بر ترک نماز تنبیه کنید و بسترهایشان را از هم جدا کنید. آموزه ها و توصیه های تربیتی پیامبر و سیره عملی ایشان در برخورد جوانان، در جهت تشویق ایشان به علم آموزی، فراگیری حرف و فنون و روی آوردن به عبادت پروردگار و پرهیز از هواهای نفسانی است. [8]

پیامبر توصیه می کند: «با نوجوانان خود به اقتضای سن ایشان مشورت کنید و به آنها حق اظهارنظر بدهید». [10] [9] بنابراین برای تربیت بهتر فرزندان، بهترین شیوه، رفتار عملی والدین است. و همچنین جنبه ی علمی در زمینه دینی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است تا در مقابل چراهایی که از سوی فرزندان در مورد احکام و مسائل دین مطرح می شود بتوانند پاسخگو باشند. و نیز از آثار و برکاتی که در پیروی از دستورات حق محقق می شود فرزندان را آگاهی داده. تا ایشان را به عبادات ترغیب نمایند.

## ۱.۲. روش های تربیت دینی از منظر قرآن :

- توجه دادن به اوصاف خداوند:
- الف) علیم (دانا) ب) شاکر (حق شناس) پ) تواب (توبه پذیر) ت) عزیز (شکست ناپذیر و همیشه پیروز)
- بهره گیری از خصلتهای آدمی:
- خصوصیات آدمی سرمایه های او هستند که باید با تربیت در جهت درست بکار گرفته شوند.
- الف) نفع طلبی (سود جویی) ب) خیر خواهی پ) داوری وجدان ت) محبوب واقع شدن ث) حب فرزندان ج) داشتن آرزو چ) پاداش خواهی ح) جاودانگی خ) مورد توجه قرار گرفتن د) حس سپاسگزاری
- بشارت:
- در تربیت تشویق راه کارهای بسیار موثر است که با بکارگیری آن می توان فرد تحت تربیت را به سوی اهداف تربیت سوق داد.
- انذار:
- انسان موجودی است که به طور ذاتی از ناملایمات و عذاب روگردان است و لذا روش تربیتی انذار بسیار کارساز می باشد.
- ارائه ی الگو:

# ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



انسانها موجوداتی هستند الگو پذیر یعنی هر گاه با فردی برخورد می کنند که سمبل فکر و اندیشه ی صحیح و مکارم اخلاق است، شیفته او می شوند و دوست می دارند که مانن او فکر کنند و عمل نمایند.

- ارائه فرجام اعمال:

اینکه انسان بداند و ببیند که کردارش به چه امری منتهی می شود و چه نتیجه ای را به دنبال دارد، موثر است در اینکه انسان چه فعلی را انتخاب کند و چگونه آن را انجام دهد.

- بیان مصالح و مفسد:

انسان موجودی است که هیچ گاه خواهان زیان و خسارت نیست لذا شناساندن مصالح و مفسد واقعی اعمال و رفتارها در امر تربیت نقش مهمی را ایفا می نماید.

- تقویت و تعدیل انگیزه ها:

انسان موجودی است که دو سرشت مادی و معنوی در او وجود دارد و اگر هر دو به نحو صحیح شکوفا شود مسیر تکامل را طی می کند.

- امکان بازگشت:

امکان لغزش در انسانها وجود دارد بر این اساس یکی از شیوه های تربیتی قرآن گشودن درهای رحمت و بخشش خداوند بر روی گناهکاران می باشد.

- اصلاح اندیشه ها و رفتارها:

تا زمانی که آدمی حق را از باطل و خوب را از بد باز نشناساند، از او نمی توان انتظار داشت که راه حق را برود و به خوبی ها ملتزم باشد.

- موعظه:

تا زمانی که انسان با غرق شدن در انحراف و گناه، صفحه ی وجودی خود را سراسر سیاه نکرده باشد، پند و اندرز در جان او اثر می گذارد و سرشت او را آشکار و فعال می سازد.

- دعوت به تفکر:

انسان از توانایی عقلی بالایی برخوردار است اما در بیشتر مواقع به جهالتها و آداب و اعمال غلط عادت می کند و کمتر به خود زحمت می دهد که در باره ی درستی و نادرستی آنها اندیشه کند.

- تکرار:

یک مربی که هدفش تکامل افراد است تا آنجا که امید دارد کلامش موثر باشد، پیامش را در فرصت های گوناگون و به صورت های مختلف بیان می کند.

- مقایسه:

# نشتمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



انسان با به تصویر کشیدن دو جبهه ی حق و باطل و خوبی و بدی دست به مقایسه خواهد زد و با دیدن آثار و برکات حق و تبعات سوء، زمینه گرایش به حق و خوبی در او فراهم خواهد شد.

- آزمون:

یکی از شیوه های تربیتی خداوند آزمایش است. آزمون با سختی ها و نعمت ها ، برخاسته از مقام ربوبی خدا و در جهت رشد و تربیت انسان صورت می گیرد.

- عبرت:

هر گاه انسان نتیجه اعمال خوب و بد دیگران را مشاهده کند پی خواهد برد که اگر خودش هم چنین عمل کند، آن نتایج را در پی خواهد داشت.

- ارائه ی نمونه های عینی:

انسان با مشاهده ی نشانه های قدرت و حکمتی که در توان جهان مادی نیست، زمینه مناسبی در او ایجاد می شود که وجود خداوند و اوصاف او را بپذیرد.

- تنبیه:

بسیار اتفاق می افتد که آدمی آن چنان گرفتار غفلت می گردد که تنها راه بیدار نمودن او این است که آنچه باعث فریب و غفلتش شده است را از او بگیرند تا هشیار شود.

[11]

## ۲.۲. روش های موثر در تربیت دینی فرزندان

مخصوصاً آموزش نماز به کودکان بپردازند . خوبست که با چند روش کاربردی والدین قبل از اینکه به فرزند پروری و تربیت دینی فرزندانشان که می توانند با به کارگیری آنها اثر مثبتی در وجود فرزند خود به جا بگذارند و در زیر توضیح داده شده است را مطالعه کنند.

### ۱.۲.۲. روش الگویی

اگر در محیط خانواده فرهنگ نماز گسترش و ژرفا یابد، اگر ترنم نماز فضای خانه را معطر کند اگر فرزند/ن پدر و مادر را به قصد نماز بیابند بی هیچ تردید آنان نیز الگوی خویش را از خانواده خواهند گرفت و انس و الفت با نماز خواهند یافت که ره آور آن پرهیز از فحشا و منکر و گریز از آلودگی و همسایگی با پکی و تهذیب صفا و صداقت خواهد بود.

اگر اعضای خانواده همه با یکدیگر به اقامه نماز بپردازند و همه به وحدت درونی دست یابند در بیرون نیز با یکدیگر همگونی و هماهنگی خواهند داشت و موجبات آرامش روانی را برای آنان در پی خواهد داشت زیرا نه در جامعه با یکدیگر تضادی دارند و نه والدین با فرزندان خویش اختلاف اساسی و جدی خواهند داشت. تجارب تربیتی و مهمتر از آن دلالت های دینی حاکی از آن است که “فعل پدر و مادر” تاثیری



# نشیمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



فراوان در تقویت روحیه و انجام فرائض دینی از جمله نماز در فرزند به جا می گذارد. زیرا اصولاً خداوند انسان را طوری آفریده که از اسوه ها و یا نمونه های عینی اثر می پذیرد.

قول والدین مکمل فعل است اما هیچ کدام جای دیگر را نمی گیرند. منتهی هریک در موقعیت مناسب باید به کار گرفته شود، زیرا قول گسسته از فعل، تاثیر گذار نیست.

امام سجاده (ع) می فرماید: وظیفه پدر و مادر این است که فرزندان را دلالت به خدا کنند (توجه به خدا) که اعم از نماز خواندن است. اینکه از همان سه سالگی امر به سجده کردن فرزند نماید و سپس کلمه "لا اله الا الله" را به او بیاموزد و باملايمت و آرامی او را در سن هفت سالگی آموزش نماز دهند تا او در ۹ سالگی بتواند با وضو نماز بخواند.

## ۲.۲.۲. پاسخ به کنجکاوی های کودک به عنوان یک فرصت

کنجکاوی کودک یک ویژگی طبیعی اوست که پاسخ آن ضمن ایجاد آرامش روحی و روانی کودک، فرصت مناسب در اختیار والدین قرار می دهد تا بتوانند رفتارهای مناسب و مطلوب در او به وجود آورند براین اساس وقتی که فرزندان از مادر در مورد مسائل اعتقادی و نماز می پرسند. فرصت مناسب برای ما به وجود آورده اند تا بتوانیم با پاسخ های مناسب و یا طرح سوالات موثر در او اثر تربیتی بگذاریم.

به عنوان مثال وقتی که فرزندی از پدر یا مادر خود سوال می کند:

این میوه چقدر شیرین و خوشمزه است، از کجا آمده و یا درست شده است؟ -

این ماهی چگونه در آب زندگی می کند و نمی میرد؟ -

این آسمان و ستاره های زیبا را چه کسی آفریده است؟ -

و هزاران سوال دیگر، به همین شکل که همه ناشی از حس کنجکاوی کودک است. از طریق همین سوال ها با همان زبان کودکانه که مناسب دریافت اوست می توان او را به سازنده و خالق رهنمون کرد. به او در مقابل همه این داده ها و نعمت ها آموخت که چگونه باید تشکر و قدردانی کرد و به نماز به عنوان یکی از شیوه های تشکر کردن اشاره نمود.

## ۳.۲.۲. حضور در جلسات نماز جماعت

مشاهدات انسان یکی از عوامل موثر در تربیت انسان است. قرآن در آیات متعدد انسان ها را به "دیدن" و "فکر کردن" دعوت می کند. بین "دیدن" و "باور کردن" رابطه مستقیم وجود دارد. باید کاری کنیم که فرزند ما با صحنه های گوناگون اقامه نماز و آماده شدن برای اقامه نماز مواجه شود. شرکت در نمازهای جماعت مسجد محله، شرکت در نماز جمعه و موارد مشابه به آن می تواند در تقویت روحیه نمازگزاران فرزندان ما موثر باشد.

## ۴.۲.۲. ایجاد ارتباط بین زیبایی و نماز

انسان یک موجود زیبا دوست است و به دنبال زیبایی ها می رود و این ویژگی را خداوند در وجود آدمی قرار داده است بخصوص کودک و نوجوان که بیش از بزرگسالان زیبایی ها را می بیند و دوست دارد. با ترتیب دادن یک سجاده زیبا و چادر نمازی قشنگ برای دختران، جانماز و لباس زیبا برای پسران می توان رغبت آنها به نماز خواندن و حضور در جمع نمازگزاران را فزونی بخشید. هر قدر والدین بتوانند زیبایی ها را با نماز خواندن پیوند بزنند، به همان اندازه موفق تر خواهند بود. باتوجه به نکات و راهکارهای فوق در می یابیم که هر اندازه برنامه های مربیان با نیازها و علایق و رغبت های افراد (متربی) تناسب و هماهنگی داشته باشد، رفتار و نگرش مثبت به آن برنامه ها در افراد افزایش می یابد و هر اندازه این اعمال و روش ها با رغبت و علاقه متربی فاصله داشته باشد و یا در تعارض باشد، نه تنها جاذبه ایجاد نکرده بلکه باعث بی علاقی،



بی رغبتی و گاه تنفر و بیزاری در آنان می شود. در هر حال هنر مربیانی که می خواهند نیاز درونی افراد را به پرستش خدا شکوفا و هدایت کنند این است که زیباترین شکل و شیواترین آموزش ها باید با رغبت های فراگیران همخوانی داشته باشد تا آموزش ها "نهادینه" گردد.

### ۳. جهان بینی، اصول و ویژگی های فرهنگ اسلامی

اسلام طرز تفکر مخصوص به خود را دارد و به مسلمانان جهان بینی خاص خود را می آموزد تا عقاید، اعمال و اخلاق آنان براساس آن جهان بینی ساخته شود و رنگ اسلامی به خود بگیرد. لذا اسلام برای هر یک از مفاهیم تفسیر مخصوص خود را ارائه می دهد.

#### ۱.۳. آفریدگار جهان:

دین اسلام، دین تسلیم در مقابله الله می باشد. الله آن واقعیت متعالی است که همه مراتب دیگر واقعیت از او نشأت می گیرد و همه چیز به او بازمی گردد؛ زیرا الله مبدأ، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است. اسلام به فضل همین تسلیم به صلح و سلام نیز دست می یابد. اسلام چیزی نیست جز زندگی کردن مطابق خواست و مشیت الله برای حصول به صلح و سلام در دنیا و سعادت و فلاح در آخرت.

اسلام بر این واقعیت تأکید می کند که الله «احد» است. به همین دلیل حقیقت اصلی و مرکزی اسلام در شهادت دادن به «لااله الاالله» نهفته است که از جمله به معنای تصدیق وحدانیت الله است و اینکه هیچ گونه شبیه و شریکی برای او وجود ندارد. این اعتقاد به حدی در اسلام اصلی و اساسی است که خداوند همه گناهان به جز «شرك» را خواهد بخشید.

این تصویر موحدانه و توحیدگرایانه که در اسلام ارائه شده است، شامل کل تاریخ بشریت نیز می شود. به یک معنا، اسلام از ابتدای خلقت بشریت وجود داشته است. آدم ابوالبشر که به سبب همین واقعیت به وحدانیت الله شهادت داد، مسلمان بود. این وحدانیت، به سبب سرشت انسان که نپسان و فراموشکاری است، به تدریج فراموش شد. اما خداوند پیوسته پیامبرانی برای تجدید و تکرار پیام وحدت و تذکر دادن انسان به یگانگی خداوند احد واحد می فرستاد. از این رو سلسله ای از انبیا مبعوث شدند که گرچه ادیانی با نام های مختلف آوردند، به عمیق ترین معنا مسلمان بودند. به همین دلیل قرآن از ابراهیم با عنوان مسلمان یاد کرده، در حالی که او چند هزار سال پیش از پیامبر اسلام می زیسته است. از طرف دیگر، اسلام دین نهایی یا خاتم ادیان است. پیامبر اسلام «خاتم الانبیاء» می باشد و چهارده قرن تاریخ بشر صدق این مدعی اسلام را تأیید کرده است. از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) تاکنون هیچ دین عمده یا دینی که با ادیان پیش از اسلام، همچون مسیحیت، یهودیت و آیین زرتشتی و نظایر آن قیاس شدنی باشد، بر صفحه زورگار ظاهر نشده است. گاهاً جنبش هایی دینی در اینجا و آنجا روی داده، یا شاخه ها و شعبه هایی از تلاقی دو دین ظاهر شده (مانند آنچه در هند ظاهر شد)، اما هیچ پیامبری همچون پیامبر اسلام و هیچ پیام جهانی و حیاتی نظیر اسلام از قرن اول هجری به این سو ظهور نکرده است. بنابراین اسلام دین نهایی و آخرین دین بزرگ جهان است. این دین با کامل ترین، جامع ترین و مانع ترین شکل بیان مفهوم توحید و با اعمال و اطلاق آن بر همه وجوه زندگی بشر، به یک معنا همانا کمال پیام وحدت یا توحید است. به همین دلیل آخرین آیه ای که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و آن حضرت در خطبه حجة الوداع آن را چند بار تکرار کرد این می باشد:

«الیوم اکتمت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً.» (مائده/۳)

بنابراین اسلام از یک سو دینی است که ازلی و سرمدی است؛ همیشه وجود داشته است، در طبیعت و ذات اشیا سرشته است؛ و دعوت کننده به وحدت یا توحیدی است که همه انبیا طی تاریخ برای ابلاغ و اعلام آن مبعوث شده اند و از سوی دیگر دینی نهایی و خاتم زنجیره طولانی دعوت انبیاست. این مفهوم از دین اسلام، برای فهمیدن این دین در بستر تاریخی آن فوق العاده اهمیت دارد؛ زیرا در حالی که بیشتر ادیان دیگر خود

# ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



را یا بر شخص مؤسس یا پیامبر، یا همچون مسیحیت بر یک رویداد تاریخی خاص، و یا چون یهودیت بر یک قوم مشخص تاریخی مبتنی کرده‌اند؛ اسلام خود را نه بر رویداد تاریخی خاص استوار کرده است، نه بر پیامبری خاص و نه بر مردمی خاص. اسلام بر وحدانیت حقیقت مطلق — الله — واقعیت مطلق و سرشت ازلی و سرمدی‌اشان، یعنی همه بشریت مبتنی می‌باشد، نه بر قوم خاص مثل اعراب، ایرانیان و ترک‌ها و نه بر یک حادثه خاص.

## ۲.۳. جهان:

براساس خدانشناسی اسلامی، جهان مخلوق واحد و مستقلی است که سرشار از زندگی و زیبایی می‌باشد و با توجه به کمالات خداوند، نظم و هماهنگی بر همه جای آن حکومت می‌کند و سیر تکاملی دارد و براساس حق و عدالت استوار شده است.

به یک معنای ژرف می‌توان گفت که کل طبیعت «مسلمان» می‌باشد؛ یعنی خود را تماماً تسلیم خدا و مشیت خداوند کرده است. همه مخلوقات تابع طبیعتی هستند که خداوند به آن‌ها بخشیده است. یک درخت گیلاس، همواره گیلاس به بار خواهد آورد، یک ماهی هرگز از ماهیت ماهی بودن سر باز نخواهد زد.

## ۳.۳. جامعه:

«جامعه» نیز در اسلام مفهوم معینی دارد. در این تفسیر، جامعه از وجود انسان سرچشمه گرفته و برای رفاه و سعادت انسان‌ها به‌وجود آمده اسلام به تشکیل جامعه‌ای نظر دارد است و به همین دلیل، جامعه اسلامی نه رنگ فردی دارد (اصالت فرد) و نه رنگ اجتماعی (اصالت جامعه). که در آن روابط نزدیک و صمیمانه‌ای میان اعضای آن برقرار است. این جامعه از یک‌سو بر پایه بندگی خداوند می‌باشد و از سوی دیگر بر پیوندهای صمیمانه اخوت میان همه اعضا. واقعیت اجتماعی جامعه اسلامی بر دو قطب، یا دو واقعیت مبتنی است: واقعیت اول، مردم مسلمان یا «امت» می‌باشد که جهان گسترده اسلام را می‌سازند. واقعیت دوم همانا خانواده بلافصل است و این دو قطب مهم‌ترین وجه یک جامعه اسلامی واقعی است و تار و پود ساختار اجتماعی بر گرد همین دو قطب تنیده می‌شود.

## ۴.۳. انسان:

در نگرش اسلامی، انسان کارگزار یا «خلیفه» خداوند بر روی زمین و عبد اوست. این دو وجه با هم، فطرت یا طبیعت بنیادی انسان را می‌سازد. انسان در مقام «عبد» خداوند باید مطیع خداوند و مشیت او باشد و برای زندگی خویش و نحوه تحقق بخشیدن به خواست خداوند از او هدایت و دستور بگیرد. اما در مقام کارگزاری یا خلافت خداوند بر روی زمین باید فعال باشد. زیرا که کلیه اسرار آفرینش به دست او سپرده شده و راه کشف حقایق و وسیله دستیابی به همه چیز به او تعلیم داده شده است.

انسان در کسب کمال آزاد و مختار آفریده شده است. چنین نیست که مانند فرشتگان در کمال خود مجبور باشد، بلکه انسان تنها موجودی است که هم می‌تواند راه راست را برود و هم می‌تواند از آن منحرف شود.

همه مخلوقات از این‌رو که مخلوق خداوند و بازتاب جنبه‌ای از حکمت خداوند هستند، شریف می‌باشند. اما از آنجایی که انسان به بهترین وجه منعکس کننده حکمت الهی و به کامل‌ترین وجه مظهر صفات الهی اوست، اشرف همه مخلوقات است. انسان تنها موجودی می‌باشد که در مرکز یا کانون این جهان قرار دارد و از همین روست که تنها او خلیفه خداوند است. انسان قدرت دارد که بر همه مخلوقات دیگر سلطه پیدا کند، اما مسئولیت نیز دارد که از همه این مخلوقات مراقبت نماید. اسلام، براساس همین «انسان‌شناسی» خود، همه قوانین از جمله «روابط فرد با دیگران»، «روابط شخص با جامعه»، و «روابط همگی را با جهان» تنظیم نموده است.



### ۵.۳. خانواده:

اسلام بیش از هر چیز بر حفظ بنیان این قطب واقعیت اجتماعی، یعنی خانواده، تأکید کرده است. منظور خانواده در اسلام، همان خانواده کوچک (هسته‌ای) در غرب نیست، بلکه دودمان وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد که شامل پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و حتی عمه، خاله، عمو، دایی و اولاد آنان نیز می‌شود. بر حفظ روابط در درون خانواده و اصطلاحاً «صله ارحام»، یعنی حفظ روابط میان همه کسانی که زاده یک رحم یا دارای پیوندهای خونی و نسبی‌اند، به اندازه‌ای تأکید شده است که دیدار با خویشاوندان و نزدیک بودن به ایشان و حفظ روابط و پیوندهای خانوادگی، یکی از تکالیف دینی هر زن و مرد مسلمان تلقی شده است.

تأکید بر ازدواج نیز به دلیل اهمیت زیاد خانواده است و این اهمیت تا جایی که نکاح را نصف دین دانسته‌اند.

### ۶.۳. کار:

اسلام تفسیر مخصوص خود را نسبت به مفهوم «کار» دارد. این مفهوم در اسلام آن قدر تقدیس شده است که پیامبر دست کارگری را بلند کرده و فرموده است: «این دستی است که آتش جهنم هیچ‌گاه آن را نمی‌سوزاند؛ این دستی است که خدا و رسولش آن را دوست می‌دارند.» اسلام، «دنیا و آخرت» را در مقابل هم قرار نمی‌دهد. دنیا و آخرت متناقض نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. قرآن به پیروان خود اجازه نمی‌دهد که بهره خود را از دنیا فراموش کنند: «و لا تنس نصیبک من الدنیا». امام صادق (ع) نیز فرموده است: «آن که دنیاپیش را برای آخرت رها کند و نیز آن که آخرتش را به دنیا می‌فروشد از ما نیست.»

اسلام، انسان را مجموعه‌ای از تمایلات «جسمی و روحی»، دانسته و اجازه نمی‌دهد به هیچ‌یک از آنها لطمه وارد شود. عده‌ای ترقی روح را مستلزم محرومیت و زجر جسم می‌دانند و می‌گویند: «به هر نسبت که تمایلات جسم سرکوب شود به همان نسبت به ترقی روح افزوده خواهد شد و سعادت انسان بالا می‌رود»، اما پیامبر، چنین چیزی را نهی و سرنش کرده و فرموده است: «از من نیست کسی که از زنان کناره گیرد و به عنوان ریاضت گوشت نخورد و گوشه‌نشینی اختیار کند.»

تعالیم اقتصادی اسلام همواره با اخلاق پیوند داشته و بیش از هر چیز بر عدالت — اعم از عدالت در ممانعت از انباشت بیش از حد ثروت به زبان طبقه یا گروهی خاص، عدالت در ایجاد رابطه میان ثروت و کار، و عدالت در استفاده از سرمایه و درآمد و سوءاستفاده نکردن از آن — مبتنی بوده است. تعالیم اقتصادی اسلام بر چندین اصل استوار است:

اولین و مهم‌ترین اصل درباب «مالکیت» است. اسلام می‌گوید: انسان به دلیل اینکه خلیفه خداوند بر روی زمین است، می‌تواند از حق مالکیت خصوصی برخوردار باشد و هیچ حکومت یا گروه اجتماعی جز در موارد خاص و آن هم براساس تعالیم شریعت، نمی‌تواند آن را از افراد بگیرد.

اصل اساسی دوم اصل «رابطه میان کوشش‌های فرد و ثروت انباشته او» است. در اینجا بر مشارکت در سود و زیان در هر معامله اقتصادی تأکید شده است. (شاید دلیل حرمت ربا هم این مسأله باشد؛ یکی اینکه فرد بدون کوشش صاحب سود می‌شود و دیگر اینکه او در سود و زیان مشارکت ندارد). ولی اگر کسی سرمایه‌اش را در راه خرید و فروش به کار بگیرد، هر چند سود زیادی هم به دست بیاورد، پذیرفته و حلال است. فلسفه اقتصادی اسلام همواره بر اهمیت و تکلیف دانستن تلاش در راه تأمین معاش خود و خانواده و رد تن‌آسایی تأکید کرده است. از منابع حدیث و تفاسیر قرآن چنین برمی‌آید که به مکلف بودن تلاش در راه تأمین معاش همچون مکلف بودن به ادای نمازهای یومیه است.

سیاست: در مورد سیاست، به نظر می‌رسد که خداوند بهتر آن دیده است که احکام تأسیس یک نهاد سیاسی واحد را که طی قرن‌ها بدون تغییر باقی بماند به نحو صریح و مشخص عرضه نکند. اما به هر حال، اولاً دسته‌ای اصول سیاسی بسیار مهم در قرآن آمده است؛ از جمله این

# نشیمین کنفرانس ملے علوم انسانے و آموزش و پرورش بامحوریت توسعه پایدار

6<sup>th</sup> National Conference on  
Humanities and Education With a focus on sustainable development  
www.mpconf.ir



اصل که حاکم واقعی جهان خداوند است و همه قدرت‌ها متعلق به اوست. ثانیاً پیامبر اکرم(ص) به عنوان نخستین بنیان‌گذار جامعه اسلامی و نخستین حاکم، سرمشق و الگویی برای نسل‌های بعدی در مسائل و موضوعات سیاسی بوده است. او نه تنها پیامبر و رهبر دینی جامعه بشری تلقی می‌گشت، بلکه از سلطه سیاسی نیز برخوردار بود. بر اثر همین الگوی پیامبر و با توجه به ویژگی خود اسلام، قدرت سیاسی و دین اسلام هرگز از یکدیگر جدا نبوده است. سلطه سیاسی در جامعه اسلامی هر شکلی که به خود بگیرد، یک بعد مهم دینی نیز دارد.

[12]

## منابع

- [1] شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۲۹، ش ۴۸۰.
- [2] غررالحکم، حرف الف، ج ۱.
- [3] شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۳، ش ۱۱۲۵.
- [4] فرهنگ فارسی، دکتر معین جلد ۱
- [5] دانشنامه رشد
- [6] سیاوش و سعید پور طهماسبی؛ «رویکرد اسلامی در بهرگیری از رسانه های پست مدرن در تربیت دینی»؛ فصلنامه پژوهش نامه تربیت تبلیغی، پیش شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱
- [7] الفروع من الکافی، ج ۶، صص ۴۷ و ۵۰
- [8] میزان الحکمه، ج ۱۴، صص ۷۱۰۵ و ۷۰۸۳
- [9] الفروع من الکافی، ج ۶، صص ۴۷ و ۵۰
- [10] میزان الحکمه، ج ۱۴، صص ۷۱۰۵ و ۷۰۸۳
- [11] بر گرفته از کتاب: تفسیر موضعی تربیت دینی از منظر قرآن
- [12] سیدحسین نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳، صص ۱۱-۷